پاسخ بر نقد نقادی (درباره «ترکه های درخت آلبالو»)

خلیلی، اکبر

چندی پیش،از محمد رضا سرشار(رضا رهگذر)یک مجموعه مقاله و نقد ادبی تحت‏ عنوان«ورود نویسنده به ساحت داستان‏ و خروج شخصیتها از آن»منتشر شد که‏ یکی از نوشته‏های آن،نقد«ترکه‏های‏ درخت آلبالو»،اثر اکبر خلیلی بود.خلیلی در مطلبی با عنوان«پاسخ بر نقد نقادی»،به‏ آن نقد پاسخ داد و جوابیه خود را در یک‏ جزوه 25 صفحه‏ای در قطع رحلی منتشر کرد و برای بسیاری از اهالی قلم و فرهنگ‏ فرستاد.نسخه‏هایی از این پاسخ به دست‏ دو تن از اعضای شورای سردبیری مجله‏ نیز-به عنوان خودشان و نه مجله-رسیده‏ بود.

درج تمام این جوابیه در مجله،به چند سبب‏ ممکن نبود:1.حجم زیاد مطلب.2.چاپ‏ نشدن نقد سرشار در این مجله؛و به همین‏ شبب،نبودن خوانندگان«ادبیات داستانی» در جریان آن نقد 3.اختصاص بخش‏ قابل توجهی از این جوابیه به نقد شفاهی‏ سرشار از این کتاب،و نه نقد چاپ شده از او در کتاب مورد اشاره..

4.از اواخر صفحه 19 جزوه نیز مشخصا در پاسخ به اظهارات منتقد دیگری است،و به این نقد ارتباطی ندارد.(از این‏ جوابیه 25 صفحه‏ای،تنها 5 صفحه مربوط به آن نقد مکتوب،و 15 صفحه‏ مربوط به نقد شفاهی است، که 5 سال‏ پیش‏ در

پاسخ به نقد نقادی‏ (دربارهء«ترکه‏های درخت آلبالو»)

اکبر خلیلی

یک‏ جلسه ایراد شده است.)با این‏رو،و بنا به‏ وظیفه‏ اطلاع‏رسانی و احترامی که‏ برای اکبر خلیلی قائلیم،گزیده‏هایی از نقد او را،که درعین‏حال حاوی لبّ اظهارات‏ وی است،به نظر شما می‏رسانیم.برای‏ رعایت امانت،در این نقل قول‏ها هیچ‏گونه‏ ویراستاری صورت نگرفته است.امید که‏ این کار،فتح بابی مبارک در مجله‏های ادبی‏ برای پرداختن هر چه بیشتر به«نقد نقد» باشد؛که جای آن بسیار خالی است: «طبیعی است ایشان‏[(سرشار)]بواسطه کار اصلی‏اشان که همان ویراستاری است و نقد و بررسی داستان و رمان می‏پردازند حق دارند آثار دیگران را بدون ملاحظه نقد و بررسی کنند.هرچند که در سپر حفاظتی مؤسسات دولتی و ارگان‏ قدرتمند هنری گفته شود،و مجالس پاسخگویی را از نویسندگان سلب کند.اما باید توجه داشته باشند که هرگونه نقد و بررسی بدون رعایت حق و انصاف‏ و از روی غرض‏ورزی و بی‏اطلاعی از مسائل و موضوعات و هنر نویسندگی حکم تخریب منتقد را در اذهان جامعهء هنری دارد.هر چند که رسم‏ است پاسخ چنین نقادی‏ها را نداد.با توجه به انی‏ که ایشان یک ممیز و ویراستار شناخته شده در موسسات گاه وابسته به سازمان و مراکز دولتی‏ هستند...»(ص 1 جزوه)

اکبر خلیلی،برخی‏ مطالبی را که‏ سرشار در جلسه 5 سال قبل‏ مربوط به‏ نقد این داستان بیان داشته اما در نقد مکتوب خود در کتاب«ورود نویسنده به ساحت داستان و خروج‏ شخصیتها از آن»نیاورده،به سبب«احتمالا ترس‏ [او]از پاسخ جامعه»دانسته(ص 1 جزوه)،اما باز خود را ملزم به دادن پاسخ به آن موارد حذف شده، در این جزوه،جوابیه،که به نقد اظهارات سرشار درباره این کتاب اختصاص دارد،مربوط به همان‏ جلسهء نقد شفاهی است.

خلیلی سپس به اظهارنظر دربارهء کل مطالب کتاب‏ «ورود نویسنده به ساحت داستان و...»پرداخته و دربارهء آن گفته است که جز آن نقد 32 صفحه‏ای‏ -از نظر او-«بدون ملاحظه»،«بدون رعایت حق‏ و انصاف و از روی غرض‏ورزی و بی‏اطلاعی از مسائل و موضوعات و هنر نویسندگی»در مورد رمان او،«بقیهء کتاب به رغم هوشمندانه جامعه‏ ادبیات یا تعریف بی‏مورد است،و یا تکذیب بی‏مورد. و در جاهایی نیز حقایقی را بیان کرده‏اند که اغلب‏ از دید یک ویراستار برمی‏آید،نه یک نویسنده‏ رمان.»(ص 1 جزوه)

وی در مورد برخی از مطالبی که سرشار در جلسه‏ نقد شفاهی این کتاب در بنیاد جانبازان و مستضعفان‏ (دفتر ادبیات ایثار)گفته اما آنها را در این کتاب‏ نیاورده یا مطالب جدیدی که به متن نقد خود اضافه‏ کرده‏اند بوی خوبی به مشام نمی‏رسد.و بعضی از مطالب را حذف کرده‏اند احساس می‏شود که‏ به تهذیب نفس خود پرداخته‏اند؛تا آنچه را گفته‏اند از اذهان جامعه ادبیات‏ داستانی پاک کنند. بیشتر مطالبی‏ که ایشان‏ در این کتاب‏ جدیدشان منتشر کرده‏اند برای من‏ مجهول است.» (ص 2 جزوه) خلیلی در پاسخ به‏ ایراد سرشار،که چرا از بعضی از شخصیتهای‏ شاخص انقلابی مهم(مثلا شهید چمران)،در اثرش نامی‏ نبرده و یادی نکرده،گفته است: «حقیر در همین پاسخ به انتقاد شما هم‏ جرأت نمی‏کنم نام آن شهید بزرگوار،را که‏ یک سردار ملی است و شما برای کسب شهرت‏ نامی از ایشان می‏برید،ببرم.»(ص 2 جزوه) اکبر خلیلی،سپس ضمن ارائه آموزشهایی دربارهء خصایص رمان به سرشار،و راهنمایی او در این‏ باره،شاهد مثالی از تعریف«مرحوم صادق هدایت» (ص 3 جزوه)درباره رمان آورده و انگار به نامبرده‏ توصیه کرده است:«کمی تاریخ بخوانید و بیشتر رمان بخوانید.»

خلیلی در پاسخ ایراد سرشار«که چرا از اهداف اسرائیل(1)در منطقه آسیا»-در جهت ایجاد کردستان بزرگ،متشکل از کردستان ایران، کردستان عراق،کردستان ترکیه و...-و تجزیه‏ این قسمتها از کشورهای اصلی،به قصد ایجاد اسرائیلی دیگر در این منطقه حساس از جهان ذکری‏ به میان نیاورده،پاسخ داده است:«باید به این برادر خلیلی در پاسخ به ایراد سرشار،که چرا از بعضی از شخصیتهای‏ شاخص انتقلابی(مثلا شهید چمران)،در اثرش نامی نبرده و یادی‏ نکرده،گفته است:«حقیر در همین پاسخ به انتقاد شما هم جرأت‏ نمی‏کنم نام آن شهید بزرگوار،را که یک سردار ملی است و شما برای کسب شهرت نامی از اشان می‏برید،ببرم.»(ص 2 جزوه) عزیز عرض کنم که بدانند، فروپاش بلوک شرق،و انهدام‏ دیوار برلین در سال 1370 اتفاق‏ افتاد و کتاب«ترکه‏های درخت‏ آلبالو»در سال 1369 منتشر شد.»

ضمن ایشان‏[(سرشار)]تاریخ‏ قبل از انقلاب را در این مناطق‏ نخوانده‏اند،و احتمالا قبل و بعد از انقلاب به مناطق‏ مزبور سری نزده‏اند.»(ص 3 جزوه)

اشکال دیگر سرشار به کتاب خلیلی،«در هم آمیختن‏ خون روحانی با خون بازاری»-به‏عنوان شهدای‏ انقلاب-در این اثر بوده است.خلیلی پاسخ داده‏ است:«برای من بسیار عجیب است که چنین‏ نقدی را از یک فرد شناخته شده مثل آقای«ایشان» که داعی نقادی بر کتاب‏های بچه مسلمان‏های‏ انقلاب اسلامی است می‏شنوم‏[(می‏خوانم)].» (ص 4 جزوه)

خلیلی آنگاه بخشی دیگر از نقد سرشار را در این‏ باره ذکر کرده است:«به اعتقاد فقیر(2)،نویسندهء ما،در این داستان،در این قضیه،بی‏طرفی کامل‏ را رعایت نکرده،و آگاهانه یه ناخودآگاه-با قضیه، نوعی برخورد جانبدارانه به سود بازاریان کرده است. به عبارت دیگر-در حد اقتضای داستانش-نکات‏ مثبت این صنف را بیانت کرده،اما نقاط منفی آننان‏ را،در حد لزوم،به تصویر،نکشیده است.» بعد در مقام پاسخگویی به این اشکال،نوشته است: «ای کاش اگر ایشان مقاله و یا گزارشی در این امر دارند[(موضوع یغمای بسیاری از کارخانه‏های‏ دولتی و مصادره‏ای مشمول طرح واگذاری دولت‏ آقای رفسنجانی،که در نقد سرشار به آن اشاره‏ شده است)]شجاعانه مطرح می‏کردند.چرا دوازده‏ سال سکوت کردند،و حتی یک خط در این مورد در زمان خودش به زبان جاری‏ نکردند.و این همان ایرادی از دیگر انتقادهای سرشار به خلیلی در این کتاب،مبالغه کردن در مورد فقر اهالی این استان بوده است.در این‏باره،او در جایی از نقدش اظهار داشته است:«مشکل نویسندهء ما[(خلیلی)]و قهرمان‏ داستانش این است که ظاهرا،از همهء ایران،تنها روستاهای‏ کردستانش را دیده‏اند.»(ص 109«ورود نویسنده به..»)خلیلی،این‏ عبارت کتاب وی را به این صورت در جوابیه خود آورده است:«آقای‏ خلیلی چون روستایی چند در کردستان ندیده‏اند»(ص 7 جزوه)

است که سوسیالیست‏ها و ماتریالیست‏های مادی‏گرا به ما می‏گیرند.»(ص 5 جزوه) خلیلی در سخنرانی خود در «دفتر ادبیات ایثار»،به قصد پاسخگویی به نقد سرشار درباره‏ کتابش-در سال 1376-که‏ متن آن را در 20 صفحهء این‏ جزوهء جوابیه آورده،اظهار داشته‏ است:«فکر کردم نکند خدای‏ ناکرده قصد برپاکنندگان چنین نقد و بررسی به‏ شواهد گفتارشان چیزی شبیه به پرونده‏سازی برای‏ یک نویسنده مخلص باشد.و این عجیب است!» (ص 6 جزوه)

از دیگر انتقادهای سرشار به خلیلی در این کتاب، مبالغه کردن در مورد فقر اهالی این داستان بوده‏ است.در این‏باره،او در جایی از نقدش اظهار داشته‏ است:«مشکل نوسیندهء ما[(خلیلی)]و قهرمان‏ داستانش این استکه ظاهرا،از همهء ایران،تنها روستاهای کردستانش را دیده‏اند».(ص 109«ورود نویسنده به..»)خلیلی،این عبارت کتاب وی را به این صورت در جوابیه خود آورده است:«آقای‏ خلیلی چون روستایی چند کردستان ندیده‏اند» (ص 7 حزوه)

سپس در پاسخ این ایراد سرشار و دیگر مطالبی که‏ او در این‏باره اظهار داشته،نوشته است:«من برای‏ پاسخ به ایشان باید عرض کنم که متأسفانه ایشان‏ بعد از این همه مطالعه و این همه سال تجربه در امور بررسی داستان و رمان هنوز به درجه‏ای‏ نرسیده‏اند ه از نظر بینش ادذبی و هنری یک رمان‏ واقعی را بشناسند.از این که«من»نویسنده را متهم به اعمالی می‏نمایند به از سر عناد است که‏ علت آن عدم شناخت و دید ایشان نسبت به مسائل‏ ادبی بالاخص رمان است.درک رمان درک یک‏ جامعه است.درک لایه‏لایه‏های ظریف کلمات و جملات که به ظاهر به شکلی،و در باطن به شکلی‏ دیگر تجلی می‏شوند.کلماتی که هر کدام نماینده‏ اندیشه و فکر و پویایی یک جامعه است.بخصوص‏ اگر درک زمان وقوع داستان و درک تاریخ و حوادث‏ زمان را در نظر بگیریم...»(ص 7 جزوه) [او همچنین نقد سرشار ب رکتاب خود«شتاب‏زده»، و منظور او را از این کار«برخورد سیاسی با یک اثر ادبی»(ص 7 و 8 جزوه)دانسته؛و معتقد است: «اگر دید وسیع ادبی و هنری و اطلاعات تاریخی‏ داشتند و رمان را می‏شناختند»(ص 8)چنین‏ ایرادهایی به این اثر نمی‏گرفتند.

در مورد انتقاد سرشار به شخصیت‏پردازی اثرش، اظهار داشه است:«حقیر معتقد به انتخاب‏ «شخصیت»بعنوان تیپ،به صورتی که متداول‏ است نیستم.»(ص 9)

خلیلی نوشته است:«ناخودآگاه به یمن دعای شهداء به این راه‏[(نوشتن داستان دربارهء آنان)]کشیده‏ شده‏ام».(ص 14)و اینکه در این اثر،«ترکه‏های‏ درخت آلبالو بعنوان سنبل هدایت بشر»مطرح‏ است.

او در پاسخ ایراد سرشار به اینکه چرا پس از شهادت‏ قهرمان اصلی اثر،داستان حدود 80 صفحه ادامه‏ یافته،پاسخ داده است:«قصه اسلامی،مسلمان را مکلف می‏کند عقاید خود را در کار هنری خود منعکس کند.اگر عقیده بر این است،«

لا تحسبن‏ الدین قتلو فی سبیل ا..امواتا بل احیاء

پس چه‏ فرقی است بین شهادت سرهنگ در 80 صفحه‏ قبل و با بعد از آن.»(ص 19)

در همان صفحه 19،آورده‏ است:«یک سری ایرادهای‏ ملا لغتی که بعظا هم درست‏ که من به آن‏ها پاسخ نمی‏دهم‏ ؛و این در حوصله ویراستاران‏ است؛و تنها تخصصی که از آقای سرشار سراغ دارم،منهای‏ چند داستان کوتاه لطیف،برای‏ بچه‏ها،و نوجوانان.»

خلیلی،در ضمن،در خلال مطالب نقل شده از نقد مکتوب منتقد اثرش،صحیح برخی از کلماتی را که سرشار به شکل غلط از آنها استفاده کرده،ذکر کرده است.این موارد،به قرار ذیل است: شکل غلط در نقد سرشار

زمانهای

حوزه‏ای

متحمل می‏شود(3)

محرومیتها

سختیها

تهمتهایی

انقلابیان

دقیقتر

شکل تصحیح شده توسط خلیلی

(زمان‏های)

(حوزوی)

(تحمل کرده است)

(محرومیت‏ها)

(سختی‏ها)

(تهمت‏هایی)

(انقلابیون)

(دقیق‏تر)

خلیلی همچنین در چند جا،«تفصیل»را از متن‏ نقد سرشار،«تفسیر»و«ملانقطی»را«ملالغتی» ذکر کرده؛اما البته آنها را غلط نگرفته است.

1-در نقد سرشار،سخن از «طرح قدیمی استعمارگر پیر- انگلیس-مبنی بر ایجاد ناامنی‏ در مناطق مرزی»به قصد «ایجاد اسرائیلی جدید در این‏ منطقه از آسیا»به میان آمده‏ است.

2-عین عبارت،از خود کتاب‏ نقل شد.خلیلی ضمن نقل‏ نادقیق این بخش،در جوابیه‏اش‏ (حذف کلمه‏هایی و افزودن کلمه‏ای به متن کتاب، از سوی خود)،عبارت سرشار را«نارسا»و واژهء افزودهء خودش به متن او را«زائد»دانسته است. (ص 5 جزوه)(ر.ک به ص 116«ورود نویسنده‏ به...»)

3-خلیلی«متحمل می‏شود»نقد سرشار را«تحمل‏ می‏شود»ذکر کرده،و سپس به تصحیح آن پرداخته‏ است.